

جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)

ISSN 2345-2382

سال چهارم، جستار شماره ۴۰؛ انتشار ۱/۵/۱۳۹۵

تأملی ساختاری در مسئله پیشرفت و تحقق تمدن نوین اسلامی

حسین رضانی

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

رضانی، حسین (۱۳۹۵). تأملی ساختاری در مسئله پیشرفت و تحقق تمدن نوین اسلامی، جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال چهارم، جستار شماره ۴۰. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.4/jostar40.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir>

Email: info@mrsi.ir

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به‌طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه‌تعالی‌بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir>

Email: jostar@mrsi.ir

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال چهارم، جستار شماره ۴۰

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۵/۱

ISSN 2345-2382

تأملی ساختاری در مسئله پیشرفت و تحقق تمدن نوین اسلامی

حسین رضوانی

مقاله حاضر، با ابتنا بر این درک که لازمه بنیادین خیزش نوین تمدن اسلامی، پیشرفت در ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است، سعی دارد درکی روشنمند و منضبط از مراتب نظری، ارزشی و راهبردی تحقق پیشرفت در راستای تمدن نوین اسلامی ارائه دهد. از این رو، پس از تمایزگذاری میان ابعاد فلسفی و مطالعاتی پیشرفت، چگونگی اتکای ابعاد الگویی پیشرفت را بر نظریه اسلامی پیشرفت تبیین نموده است. در ادامه، سه مقطع اساسی مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی را به‌عنوان مراتب تحقق پیشرفت در ساحت عمومی شناسایی نموده است؛ سپس تبیین نموده است که بسط ارزش‌های اسلامی در حوزه‌های نظری، راهبردی و عملیاتی، بنیادی‌ترین راهکار مدیریت پیشرفت است. در خاتمه، مهم‌ترین اصول و بایستگی‌های لازم برای نیل به سوی تمدن نوین اسلامی را از مجرای پیشرفت در ابعاد مختلف، به‌اختصار، ارائه نموده است.

مقدمه

برقرار است. این برداشت، چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی در المیزان بیان فرموده و در برخی از آثار فلسفی او نیز تبیین شده است، بر این درک اساسی از ماهیت جامعه استوار است که جامعه دارای گونه‌ای هویت بوده، و امتداد وجود، قوا، آثار و افعال افراد است.^۱

مسئله پیشرفت و تحول رو به تکامل جامعه همواره از مسائل مورد توجه و تأمل اندیشمندان بوده است؛ چراکه میان کمالات فردی و اجتماعی نسبتی مستقیم برقرار است و پی‌جویی کمال فردی جامع مستلزم عطف نظر به کمال و تکامل اجتماعی است. در واقع، میان کمال فردی و رشدیافتگی اجتماعی پیوندی دوسویه و متقابل

۱. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ جلد)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۲۱ ق، ج ۴، ص ۹۶.



اخلاقی و منشی، و اصول رفتاری عام انتشار یافته و حاکم برکنش افراد در ضمن ساختارهای اجتماعی یادشده دارد. صورت کلی و کلان این ساختارها و قواعد حاکم بر روابط میان افراد، گروه‌ها، اقوام و ملل در بستر تاریخ، تعیین یافته است؛ و فهمی به نحو یکپارچه هویت یافته از مردمانی که در پهنه مشخصی از زمین و زمان زندگی کرده و یا در حال زندگی هستند به دست می‌دهد. این فهم کلی و کلان، مقوم مفهوم فرهنگ در معنای عام و تمدن است. بدین ترتیب، مفهوم تمدن، مفهومی است که در بستر تأملات تاریخی، ظهور می‌یابد و ارجاع به صورتی کلی و کلان هویت بینشی، منشی و کنشی مردمانی دارد که در یک اقلیم جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی مشخص، زندگی کرده و می‌کنند. با لحاظ این معنا از مفهوم فرهنگ و تمدن، زمانی که از پیشرفت و تحول تکاملی جامعه در طول زمان و تاریخ سخنی گفته می‌شود، منظور، پیشرفت ساختارهای حاکم بر روابط جمعی افراد در یک اجتماع دارای هویت مشخص است و این معنا، مساوق با تحول تکاملی در فرهنگ و تمدن آن جامعه نیز خواهد بود.

از آنچه بیان شد، ملاحظه می‌شود که مفاهیم «پیشرفت»، «فرهنگ» و «تمدن» به لحاظ معنایی، مفاهیمی هم‌خانواده هستند؛ به عبارت دیگر، ذیل یک چتر معنایی قرار دارند. این ارتباط معنایی در تطوّر زبانی این واژگان نیز قابل مشاهده است. در ساحت معرفت اسلامی،

بدین‌روی، وقتی از پیشرفت جامعه انسانی سخن به میان می‌آید، منظور پیشرفت کمالات و فضایل مادی و معنوی انسان در چارچوب ساختارها و قواعدی است که نظام روابط موجود میان افراد، گروه‌ها، اقوام و ملل را هویت بخشیده و در قالب یک ساختار منسجم و منظم قوام داده است. در واقع، ساختارهای اجتماعی و نظام روابط انسانی، بافت و ساحت رخ‌نمایی پیشرفت هستند. ساختارها و نظام روابط اجتماعی، چنان‌که مشخص است، در بستر نیازهای انسان و جامعه شکل می‌گیرند و نیازها ارجاع به بنیاد وجودی و تکوینی انسان و جهان دارند. در منظری کلی، و تحت تأثیر دیدگاه کارکردگرایی ساختاری، متداول شده است که ساختارها و نظام روابط انسانی را به چهار ساحت فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد تقسیم نمایند.^۲ این چهار ساحت پوشش‌دهنده چهار سنخ از نیازهای اساسی انسان در اجتماع هستند؛ به ترتیب، نیازهای معرفتی، معنایی و ارزشی در ساحت فرهنگ، نیاز به ارتباط منظم و منسجم در قالب ساختارهای عادلانه قانونی در ساحت اجتماع، نیاز به وجود حاکمیت و دولت تنظیم‌کننده، تأییدکننده، الزام‌کننده و اجراکننده قوانین عادلانه در راستای تأمین حقوق ذاتی افراد در یک جامعه، و نیازهای معیشتی آحاد مردم، بنگاه‌های خصوصی غیردولتی و نهاد دولت و حاکمیت. در واقع، هویت یکپارچه اجتماعی افراد در یک جامعه، ارجاع به تبلور عینی مبانی بینشی، ارزشی،

2 . Parsons, Talcott; the Social System, Turner, Bryan (ed.), Routledge (Taylor & Francis Group), 2005, pp. 1-14.

اینجا مهم است، توجه به چگونگی بسط ابعاد نظری و عملی پیشرفت است. در واقع، اگر تحقق پیشرفت در چارچوب یادشده، موجب شکوفایی بیش از پیش تمدن اسلامی است، پرسش مهم آن است که فرایند تحقق پیشرفت چیست؟ مقاله حاضر، سعی دارد با واکاوی ابعاد مفهومی، نظری و ارزشی مقوله پیشرفت در چارچوب مبانی معرفت اسلامی، به درکی کلان‌نگرانه و راهبردی از چگونگی تحقق تمدن نوین اسلامی نائل آید.

۱. مفهوم و ساحت فلسفی و مطالعاتی پیشرفت

پیشرفت، مفهومی سهل و ممتنع است. در ساحت استعمالات و مرادات لغوی و عرفی، پیشرفت، به مثابه حرکت مفید و مؤثر روبه‌جلو در فعلیت یافتن توانمندی‌های مادی، شناختی و معنوی انسان در جامعه یا انسان و جامعه، شناخته می‌شود؛ و عموماً چنین دلالتی از آن انتظار می‌رود. در ساحت تأملات فلسفی، اما، پیشرفت ماهیتی پیچیده دارد و اصطلاحاً مفهومی پیچیده (complicated concept) است. پیشرفت دارای دو بُعد اساسی است: الف) آنچه مرتبط با نظروری در باب ماهیت، ابعاد، مبانی و اصول پیشرفت است که از آن به «نظریه پیشرفت» یاد می‌شود. ب) آنچه مرتبط با عمل و اجرای پیشرفت در واقعیت مقید به پیشینه، نیازها و شرایط است که از آن به «الگوی پیشرفت» نام برده می‌شود.

نظریه پیشرفت، وجوه کلی مفهومی و نظری و وجوه منطقی و ساختاری ثابت پیشرفت را بر اساس آنچه از واقعیت و نفس الامر وجود انسان،

مدنیت، یعنی خروج از بدویت و توحش ناشی از فقدان ادب و تربیت دینی و الهی، و انصاف به فضایی که مظهر اعلای آن در وجود اسوه نبی اکرم (صلی الله علیه و سلم) قابل مشاهده است. قرآن کریم در قالب این آیه شریفه که «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۴) این معنا را مورد دلالت قرار داده است که اجتماع ایمانی بر مبنای دلالت معرفت، اخلاق و شریعت نبوی نضج می‌یابد و اتکای بر سیرت ظلمانی و جاهلانۀ غیرالهی، انقلاب قهقرایی و سقوط است؛ بنابراین بنای استوار اجتماع و تمدن اسلامی بر پایه معرفت برآمده از قرآن و سنت مأثور استوار است؛ و رشد و پیشرفت تدریجی آن نیز بر همین مبنای استمرار تاریخی می‌یابد.

بر اساس آنچه بیان شد، پیشرفت، حرکت تکاملی فرهنگ و تمدن اسلامی در امتداد معرفت، اخلاق و شریعت نبوی است و چنین پیشرفتی، جوهره و روح تکامل تاریخی جامعه اسلامی است. در واقع، روند شکل‌گیری تمدن اسلامی، فرایند انباشت فضائل جامعه در سه بُعد محوری است؛ نخست، کمالات و فضایل عقلانی که معطوف به شناخت حقیقت واقعیت هستی در ضمن حیات فردی و جمعی است؛ دوم، کمالات و فضایل اخلاقی که معطوف به ایجاد گرایش‌ها و خواست‌های رشد دهنده و ربانی است؛ و سوم، کمالات و فضائل رفتاری و کنشی که در امتداد چارچوب شریعت نبوی تحقق می‌یابند. آنچه در



جهان و جامعه انسانی درک کرده است تبیین می‌نماید؛ و الگوی پیشرفت، مشتمل بر راهبردهایی است که در تطبیق با پیشینه (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ)، نیازها و شرایط موجود، سعی در تحقق عملی بخشیدن به نظریه پیشرفت دارد. پرداختن به نظریه پیشرفت در ساحت «فلسفه پیشرفت» میسر است و تدوین الگوهای کلان و عرصه‌ای پیشرفت در ساحت مطالعات پیشرفت ممکن است. مطالعات پیشرفت، بیش‌تر از سنخ علوم فرهنگی و اجتماعی (جامعه‌شناختی، علوم سیاسی، اقتصاد، تعلیم و تربیت، مدیریت، و...) هستند، علومی که موضوعات و روندهای عرصه‌ای و جزئی را شناسایی و تبیین می‌نمایند؛ برخلاف فلسفه پیشرفت که ورودی کلی و همه‌جانبه به مسئله پیشرفت دارد. بیان این نکته نیز در اینجا لازم است که مطالعات پیشرفت، بدون فلسفه پیشرفت صورت نمی‌بندند؛ چراکه هرگونه نظریه‌پردازی در باب چیستی و چگونگی پیشرفت در یک عرصه و در تطبیق با پیشینه (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ)، نیازها و شرایط، بدون اتخاذ مفاهیم و مبانی فلسفی (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی) یا به‌عبارت‌دیگر، بدون اتکاء به یک متاپارادایم یا مکتب میسر نیست؛ و از سوی دیگر، فلسفه پیشرفت بدون امتداد یافتن در ساحت مطالعات پیشرفت که تأمین‌کننده الگوهای پیشرفت هستند، ابتر و ناقص خواهد بود و از نقش‌آفرینی در واقعیت جاری حیات اجتماعی منعزل و ناتوان است.

مفهومی فرهنگی است. (همانند دیدگاه‌های متأثر از فلسفه قاره‌ای) برخی نیز بر این گمان‌اند که پیشرفت صورتی ثابت و محقق در قالب تجربه عقلانی سازی و مدرنیزاسیون اروپا دارد و همان تجربه اروپا، قابل تکرار در سایر نقاط جهان است. (همانند دیدگاه‌های متأثر از پوزیتویسم و پراگماتیسم منطقی)

با توجه به مبانی معرفتی و حکمی اسلامی، و به‌طور خاص، با توجه به این درک بنیادین که هستی، بهره‌مند از صورتی فطری (فطرت به معنای اعم) است که آفریده خداوند متعال است و نیز این مبنای معرفت‌شناختی که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از قوای ادراکی اش (وحی، عقل، خیال و حس)، ارتباط شناختی واقع‌نگرانه‌ای با صورت حقیقی عالم داشته باشد و واقعیت آن را دریابد، به نظر می‌رسد بتوان پذیرفت که صورت فلسفی تأمل در باب پیشرفت، ملهم از ذخایر وحیانی، عقلانی، قلبی و تجربی می‌تواند صورتی کلی و ثابت داشته باشد لکن این صورت کلی و ثابت در تناسب با پیشینه (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ)، نیازها و شرایط زمینه‌ای مختلف، روش‌ها و الگوهای متفاوتی در عمل می‌یابد. بدین‌روی، وجه فرهنگی مقوله پیشرفت ارجاع به بُعد عملی و اجرایی آن دارد.

۲. تأمل و مطالعه در باب پیشرفت از منظری جامع‌نگر، نظام‌مند، وحدت‌گرا و میناگرا

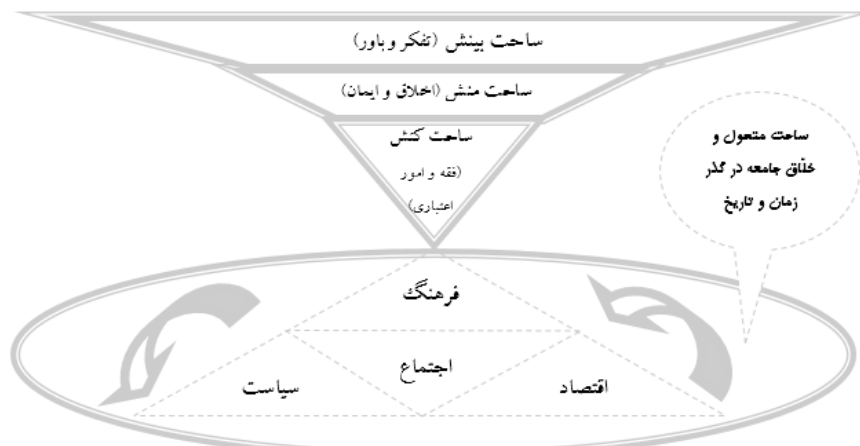
یکی از مهم‌ترین نکات در باب مقوله پیشرفت، آن است که حتی الامکان با «نگاه جامع» به مسئله

درنگی که در اینجا رخ می‌نماید این است که برخی از متفکران بر این گمان‌اند که پیشرفت اساساً

یکپارچه و توحیدی پیشرفتِ حیاتِ تکاملی انسان و جامعهٔ انسانی، «مبناگرایانه» است؛ چراکه همواره صور روینایی زیست انسانی را بر اساس زیربناهای فطری و واقع در نفس الامر حیات انسان و جهان، فهم و تفسیر می‌نماید.

توجه به ویژگی‌های یادشده در اینجا از آن حیث اهمیت دارد که مقولهٔ پیشرفت، مجمع‌البحرین و ملتقای نظر و عمل است. بدین معنا که منظومهٔ معارف و حیانی، عقلی و فلسفی بایستی در کنار منظومهٔ دانش‌های عرصه‌ای اجتماعی و علوم و فنون ناظر به تدبیر گردش کارهای مشخص (فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) در کنار یکدیگر جمع شوند تا پیشرفت اتفاق افتد؛ به عبارت دیگر، کل دستگاه نظری هدایت‌کنندهٔ بینش، منش و کنش فردی و اجتماعی (نظام حکمی) بایستی با شناخت موضوعات کنش و مهارت‌های مدیریت کنش‌ها در ضمن روندهای اجتماعی (نظام موضوعی) جمع شود تا پیشرفت رخ دهد.

پیشرفت توجه شود؛ چراکه پیشرفت و تحول تکاملی انسان و جامعه، فرایند حادثی است که همهٔ ابعادِ هویت فردی و جمعی انسان و واقعیت‌های طبیعی و مابعدطبیعی در حدوث آن دخالت دارند. اتخاذ رویکرد جامع به پیشرفت مستلزم به‌کارگیری «نگاه نظام‌مند» و شبکه‌ای به مقولهٔ پیشرفت است. نگاه جامع و نظام‌مند در بستر رویکرد واقع‌نگرانه و فطرت‌بنیاد معرفت اسلامی، مستلزم «وحدت‌گرایی» و «مبناگرایی» نگاه به مقولهٔ پیشرفت خواهد بود. وحدت‌گرایی بدین معنا است که ابعاد متکثر مقولهٔ پیشرفت در بستر واقعیت توحیدی عالم و نیز غایت توحیدی آن واقع شده است و در ساحت نظر نیز به همین وصف شناسایی می‌شود؛ بدین‌روی، کل منظومهٔ دانشی معطوف به فهم و اجرای پیشرفت، منظومه‌ای سازوار و هماهنگ است، آن‌چنان‌که واقعیت عینی تحول و تکامل انسان و جهان، روندی سازوار و هماهنگ دارد. از سوی دیگر، ظهور این نگاه جامع و نظام‌مند در شناسایی فرایند



نمایی از ابعاد ساختاری روابط طولی و عرضی دخیل در شناسایی مقولهٔ اقتصاد مقاومتی



و گفتمانی خاص خود را که متأثر از تجربه مدرنیته و مدرنیسم اروپایی است، به همراه دارند.

۴. تکوّن علمی و عملی پیشرفت در بستر معرفت دینی

با ملاحظه آنچه تاکنون بیان شد، شکل‌گیری نظریه پیشرفت اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، با تأکید بر وصف اسلامیت، زمانی میسر و مقدور است که مفاهیم و نظریات پدیدآمده در منظومه علوم اجتماعی و انسانی که پشتوانه فهم و تدبیر روند پیشرفت جامعه اسلامی هستند در بستر متاپارادایم و مکتب عقیدتی، اخلاقی و فقهی اسلام (قرآن و سنت) تکوّن یافته و شکل گیرند؛ به عبارت دیگر، نه تنها نظریه پیشرفت بلکه کل منظومه علوم انسانی و اجتماعی، در چارچوب اصول مسلمّه و مفروضه و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی، و قواعد و فرایندهای روشی پذیرفته شده اسلامی شکل گرفته باشند.

منظور از «شکل گرفتن در چارچوب پارادایم معرفت دینی»، لزوماً ابتدای مستقیم بر تراش و حیانی و نقلی نیست بلکه منظور آن است که علوم و معارف پدیدآمده، شرایط حجیت معرفتی را از منظر معرفت دینی داشته باشند ولو آن‌که فی‌المثل از فرایندی صرفاً تجربی به دست آمده باشند. مهم‌ترین شرایط حجیت معرفتی آن است اولاً، به نحو عقلی یا عقلانی یا تجربی قابل توجیه استدلالی-قیاسی باشد؛ و ثانیاً، در تضاد با معارف صریح و اصول عقیدتی، اخلاقی و فقهی اسلامی نباشد؛ و ثالثاً، با مذاق کلی شریعت الهی مخالف

۳. مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و گفتمان‌سازی به مثابه مراتب تولید دانش در باب پیشرفت

یکی دیگر از نکات حائز اهمیت در باب مطالعات فلسفی و اجتماعی در باب پیشرفت، آن است که منظومه معرفتی ناظر به شناسایی مقوله پیشرفت بایستی دستگاهی کامل باشد. این بدان معناست که منظومه دانش‌های مرتبط با شناسایی نظام مفاهیم و استعمالات تخصصی واژگان و نظریه‌پردازی در موضوعات و در عرصه‌های تخصصی علوم انسانی و اجتماعی که مقوم شکل‌گیری پیشرفت در جامعه هستند، برآمده از مبانی و اصول پارادایمی خودی باشند؛ چراکه مفهوم‌سازی، مقوم نظریه‌پردازی است یعنی بدون مفاهیم، نظریه در صورت ذهنی و زبانی شکل نمی‌گیرد و از سوی دیگر مفاهیم تخصصی و اصطلاحی در ضمن نظریات است که تبیین و ارائه می‌شوند؛ و نظریه‌پردازی نیز خود در چارچوب اصول مسلمّه، اصول مفروضه و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ارزش‌شناختی و قواعد و فرایندهای روشی پذیرفته شده یک مکتب یا پارادایم، شکل می‌گیرند؛ و از طرف دیگر، یک پارادایم و مکتب، در ظهور تاریخی و اجتماعی‌اش، خود را از طریق نظریه‌پردازی در مواجهه با مسائل مختلف است که متجلی نموده و گسترش می‌دهد. تأکید بر استفاده از مفهوم «پیشرفت» در مقابل سایر مفاهیم هم‌ارز مفهوم پیشرفت، از همین روست؛ چراکه سایر مفاهیم نظیر نوسازی، رشد، توسعه و... بارمعنایی، نظری



اسلامی، تحول در ساحت علوم انسانی و اجتماعی است؛ چراکه این علوم انسانی و اجتماعی هستند که ذهنیت‌ها، انگیزه‌ها و اراده‌های فردی و جمعی را پدید آورده و هدایت می‌نمایند. اگر علوم انسانی و اجتماعی بر مبنای جهان‌بینی و نظام ارزش‌های آرمانی و اصول فقهی و رفتاری اسلامی تکوین یافته باشند، جامعه را در مسیر تحول تکاملی و تمدنی خود به سوی تعالی و قرب الی الله سوق خواهند داد. غلبه هویت ارزشی اسلامی بر جامعه از مجرای علوم انسانی و اجتماعی، بر علوم پایه، طبیعی و فنی نیز که وجه ابزاری دارند، تأثیر القایی گذاشته و آن‌ها را در امتداد ارزش‌های اسلامی به کار خواهد برد. به عبارت دیگر، چنانچه علوم انسانی و اجتماعی حاکم بر فضای زبانی و معرفتی جامعه، اسلامی باشند یعنی در امتداد مفاهیم، مبانی و نظریات پایه اسلامی شکل گرفته باشند، می‌توان انتظار داشت چه در ساحت «تولید علم» و چه در ساحت «کاربرد علم»، کنش‌ها اسلامی باشد. در واقع، علوم انسانی از مجرای عنصر انسانی هم در تولید علم و هم در کاربرد آن تأثیر می‌گذارند.

نباشد. طبعاً به چنگ آوردن چنین شرایطی در بدنه علوم به‌ویژه علوم انسانی و اجتماعی در سطح نظریات پایه یعنی آن سطح از دانش که وظیفه‌اش تبیین مبانی عام فلسفی است، نیازمند اتخاذ روش استنباط و استظهار اجتهادی است، به‌گونه‌ای که اطمینان حاصل شود مبانی ارائه‌شده، منبعث از معارف دینی (معارف عقیدتی، اخلاقی و فقهی) هستند.

چنانچه مفاهیم رئیسی و مبانی پارادایمی علوم و به‌طور خاص علوم انسانی و اجتماعی در بستر دستگاه زبانی و مبانی متاپارادایمی اسلامی (هستی‌شناسی عام، خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، اجتماع‌شناسی، دین‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی) شکل گرفته باشند می‌توان انتظار داشت نظریات و سپس شبکه نظری و دانش تولید شده نیز بدان نحو که در سطور بالا بیان شد، اسلامی باشد؛ و تنها در این صورت است که می‌توان انتظار داشت «گفتمان» یعنی نظام و فضای زبانی و معرفتی جامعه به معنای دقیق کلمه، اسلامی است. بنابراین یکی از لوازم جدی «گفتمان سازی پیشرفت» در جامعه



رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) داشته باشد.

در موضوع پیشرفت آنچه مهم است این است که بتوانیم در ساحت علم و عمل جامعه، به ارزش‌هایی که در وجود اسوه حسنه الهی مشاهده می‌نماییم طنین راهبردی، ساختاری، نهادی و رفتاری ببخشیم. این مقصود زمانی میسر است که ارزش‌های بنیادین اسلامی از مجرای «فرهنگ» و در اثر سازوکار «تعلیم و تربیت» به منطبق ارزشی همه افراد اجتماع تبدیل شده و در وجود افراد نهادینه شوند؛ و از سوی دیگر، از مجرای «تقنین» و تأثیر گذاشتن در وضع نظام‌ها و رویه‌های نهادی «عقلانی»، «عادلان» و «کارآمد» در کالبد ساختارهای اجتماعی، انضباط ایجاد نمایند. درواقع، پیشرفت با عملکرد ارزش‌مدارانه انسان‌های متعهد و پیشرو، در قالب ساختارهای

۵. بسط نظام ارزش‌های اسلامی به مثابه

بنیادی‌ترین راهکار پیشرفت

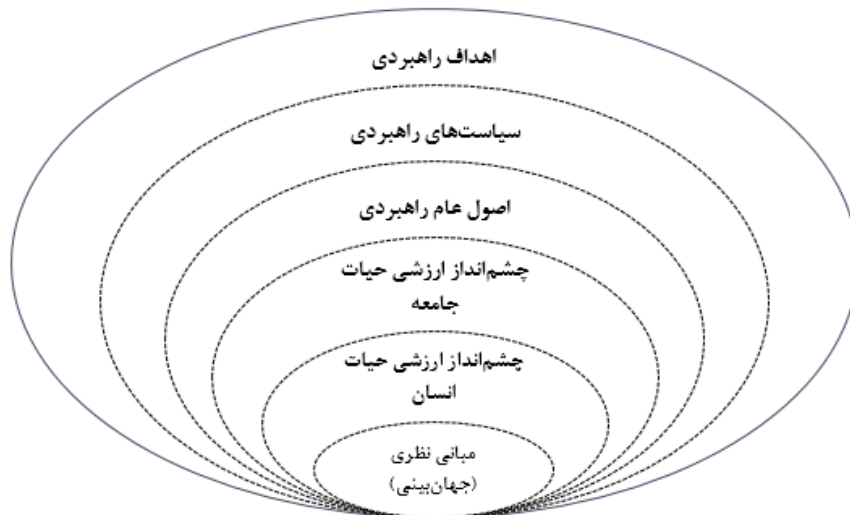
پیشرفت، به مثابه فرایند تحول تکاملی جامعه وابسته به رشد تکاملی آحاد و ساختارهای جمعی است. در نگره اسلامی معیار اساسی رشد، «تعالی» و «قرب الی الله» است. این بدان معناست که کنش فردی و جمعی، باید آفریننده اوصاف کمالی و فضایی باشد که در نظام ارزش‌های آرمانی اسلام، مندرج‌اند و به‌عنوان اوصاف صورت الهی نوع انسان، محسوب می‌شوند؛ بنابراین جامعه فضیلت‌مند و پیشرفته که از آن با تعبیر «مدینه النبی» یاد می‌شود، در نگاه اسلام، جامعه‌ای است که بر مدار اسوه نیکوی الهی یعنی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) شکل گرفته باشد؛ چنان‌که انسان فضیلت‌مند، انسانی است که بیش‌ترین شباهت وجودی را به



ثانیاً، باید بتوان فضای عمومی و ارتباطی جامعه را به نحو گسترده و هوشمند مدیریت نمود. به نظر می‌رسد الگوی «مدیریت خلاق شبکه‌ای» که مُلهم از تجربه بسیج نیروهای انسانی هم‌دل و یکنوا از لحاظ باور و ارزش است، بیش‌ترین اثرگذاری را داشته باشد. در واقع، باید جهت‌گیری کلی تولید معرفت دینی، تولید دانش‌های انسانی و اجتماعی، تولید علم، تولید فناوری و مهارت، تولید ثروت، تولید سبک زندگی و نمادهای فرهنگی، تولید کالاهای هنری و... را هم‌راستا با شاکله ارزش‌های بنیادین آرمانی و ارزش‌های مطلوب راهبردی نمود.

عقلانی، عادلانه، کارآمد و منظم اجتماعی میسر می‌شود.

بدین ترتیب، برای هدایت ارزشی روند تحول تکاملی جامعه به سوی چشم‌انداز تمدن نوین اسلامی که همان «جامعه فضیلت‌مند نبوی» است باید بتوان فضای معرفتی، ارزشی و فرهنگی جامعه را در امتداد ارزش‌های تعالی بخش اسلامی مدیریت و راهبری نمود. برای این منظور، اولاً، بسط منظومه معرفت دینی و بینش اسلامی در قالب نظام ارزش‌های فرازمانی و فرامکانی (آرمان‌ها) فردی و اجتماعی و سپس تبدیل ارزش‌های آرمانی به اصول، سیاست‌ها و اهداف راهبردی در هر عرصه از پیشرفت ضروری است؛





لحاظ معرفتی و ارزشی از مراتب بالاتر سرازیر شده و در نتیجه روش‌ها و مواجهه‌های مناسب‌تر و منظم‌تری با مسائل ایجاد نموده است. (در نگاهی از بالا به پایین) از سوی دیگر، مواجهه با مسائل و شرایط، و دریافت بازخوردهای اقدامات، بر تجارب اجتماعی افزوده و باعث می‌شود تفسیر و درک کامل‌تری از مبانی معرفتی و ارزشی در مواجهه با مسائل و شرایط فراهم آید. (در نگاهی از پایین به بالا)

ثالثاً، مدیریت راهبردی تحقق پیشرفت در سطح الگو، فرایندی تاریخی است؛ بدین معنا که امتدادهای زمانی و مکانی حقایق ثابت و فطری یعنی مبانی نظری (جهان‌بینی) و ارزش‌های آرمانی انسان اجتماعی و جامعه، در روندی خطی و انباشتی و بر اثر افزایش تجارب واقعی فرد و جامعه، در مواجهه با واقعیت‌های انضمامی و زمانمند جامعه، همواره قرائتی نو می‌یابد. قرائت‌ها و تفاسیر نو شونده، در واقع، ظهور جلوه‌هایی از حقایق فطری و تکوینی هستند که همپای رشد دانش و تجارب انسان و جامعه، رشد و تکامل می‌یابند. بدین‌رو، بسط و توسعه نظر و عمل انسان، واسطه میان صورت نفس‌الامری حقایق معرفتی، ارزشی و روشی و صورت انضمامی و تحقق‌یافته آن‌ها به‌شمار می‌رود.

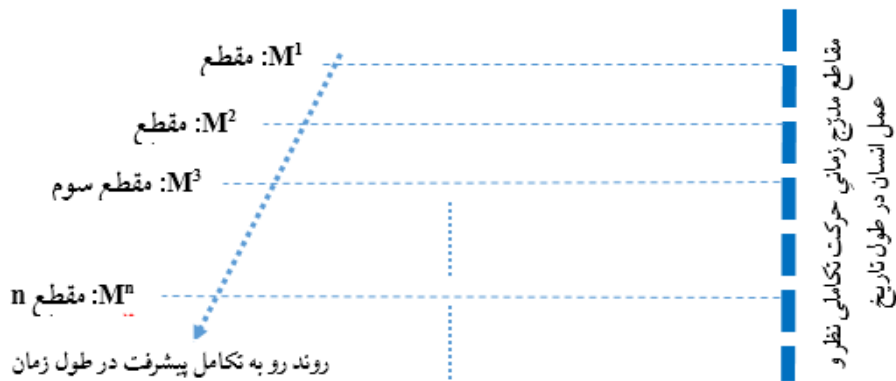
در خصوص ساختار راهبردی پیشرفت، باید چند نکته را به قرار ذیل مدنظر داشت:

اولاً، مراتب طولی چندگانه موردنظر، مقدمه تحقق روش‌های بایسته مواجهه با مسائل و مدیریت فرایندهایی هستند که منجر به پیشرفت می‌شوند. به عبارت دیگر، تحقق پیشرفت در مواجهه با مسائل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و...، مستلزم اتخاذ روش‌هایی هستند که امکانات (نرم و سخت / انسانی و کالبدی / مادی و معنوی و...) جامعه را در راستای حل مسائل و دستیابی به ارزش افزوده، به خدمت می‌گیرند. روش‌های تحقق پیشرفت، در واقع، وضعیت‌های نهادی و روندهای وضعی تخصصی یا عرفی یا قانونی‌ای هستند که امکان مشارکت جمعی افراد را در قالب نهادهای اجتماعی و سازمان‌ها یا نهادها و سازمان‌ها با هم، در سطح ملی و فراملی فراهم می‌آورند.

ثانیاً، مراتب چندگانه مدیریت راهبردی تحقق پیشرفت، دارای پیوندی متقابل و انعکاسی هستند. این بدان معناست که تحقق پیشرفت به‌مثابه بروز استعدادهای انسانی و کالبدی، فردی و اجتماعی، مادی و معنوی یک جامعه، در قالب روش‌های مواجهه با مسائل و تنظیم روابط و ارتباطات نهادی، برآیند و تابعی است از انرژی و توانی که به



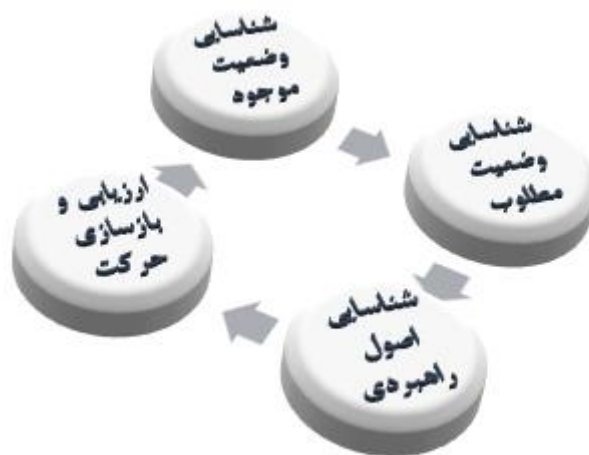
مستوا و سپهر واقعیت و نفس الامر



۶. مدیریت راهبردی پیشرفت در ساحت الگو

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تبیین ابعاد متاپارادایمیک پیشرفت از منظر معرفت‌اسلامی در ساحت نظریه پیشرفت اتفاق می‌افتد؛ اما مدیریت راهبردی پیشرفت، از آن‌جهت که در نسبت با پیشینه (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ)، نیازها و شرایط یک اجتماع انسانی باید اتفاق افتد، عملکردی است که مندرج در ساحت الگوی پیشرفت است. در واقع، به‌صورت ساده‌تر، آنچه در ساحت الگو باید پدید آید، «تبدیل نمودن» مبانی بینشی و ارزش‌های آرمانی به اصول، سیاست‌ها و اهداف راهبردی است. این مطلوب، از طریق مطالعه وضع موجود و درک نقاط قوت و ضعف و آسیب‌ها و توانمندی‌های موجود در هر مقطع از حرکت تکاملی جامعه در هر عرصه و در مواجهه با مسائل مشخص میسر است.

رایعاً، مراتب چندگانه مدیریت راهبردی تحقق پیشرفت، یک نظام (سیستم) پویا است؛ چراکه مراتب طولی یادشده نسبت به هم رابطه تکوینی و تولیدی (تولید تکوینی) دارند. به عبارت دیگر، همه مظاهر مادی پیشرفت، محصول انضباط در رفتارها و روش‌ها هستند و رفتارها و روش‌های صائب به نتیجه و پیشرفت، متکی به ارزش‌های راهبردی و آرمانی راستین و صائب به حقیقتی هستند که ریشه در وجود و فطرت انسان دارند؛ و البته ارزش‌های راهبردی و آرمانی صائب به حقیقت، نتیجه و ظهور ارزشی معرفت و بصیرت راستین و استوار هستند. کل این سیستم، یک ساختار پیچیده انسانی است که بر مبنای اقتضائات تکوینی و وجودی (طبیعی، روانی و روحانی) انسان به نحو تاریخی و فرهنگی تکون می‌یابد.



جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد، مهم‌ترین راهکارهایی که بایستگی‌های عملیاتی فوق را ممکن می‌سازند عبارت‌اند از:

۱. تبیین ابعاد مفهومی، نظری، اخلاقی، فرهنگی و ساختاری پیشرفت از منظر معارف دینی و حکمی اسلامی، در قالب کلان نظریه پیشرفت اسلامی؛

۲. تبیین ابعاد الگویی پیشرفت در سطح کلان و پایه برای جامعه ایرانی در افق بلندمدت؛

۳. تنظیم سندی پویا و اصلاح‌شونده از طریق فرایند نقد و ارزیابی مستمر نظریات (حیث حکمی) و با ملاحظه پیشینه (تاریخ، جغرافیا و فرهنگ) ایران اسلامی، نیازها و شرایط موجود (حیث موضوعی) در چارچوب مفهومی، نظری و ارزشی نظریه پیشرفت اسلامی و نیز در چارچوب تدابیر کلان الگویی پایه پیشرفت ایران اسلامی در افق بلندمدت؛

آنچه در اینجا برای تدبیرکنندگان و مدیران روند پیشرفت جامعه در سطح کلان، مهم است، اولاً، «ایجاد یکپارچگی و هم‌نوایی در بینش، تفسیر، ارزش‌ها و معیارهای سنجش اهداف و عملکردهای مدیران در سطح خُرد است»؛ به عبارت دیگر، واقعیت آن است که پیشرفت محصول عملکرد متکثر افراد، نگاه‌ها و نهادهای خصوصی و عمومی است؛ اگر این عملکردها بر اساس بینش‌ها، ارزش‌ها و روش‌های متفاوت به انجام برسند، نه تنها هم‌افزا نخواهند بود بلکه متضاد نیز خواهند بود؛ و ثانیاً، «راه‌اندازی و عملیاتی کردن ایده‌ها و ارزش‌های آرمانی و راهبردها در واقعیت جاری زندگی مردم در جامعه که از طریق اجرای پروژه‌های توسعه‌ای ممکن می‌شود.» به بیان دیگر، هرگونه الگوی پیشرفتی که برآمده از ساحت نظریه پیشرفت است باید روی زمین کارآیی خود را به اثبات برساند.

۶. طراحی و راه‌اندازی برخی پروژه‌های توسعه‌ای طراحی شده در قالب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، به‌عنوان پروژه‌های شاخص و نمونه، جهت الگوبرداری و تکثیر؛

۷. ایجاد فضای باز مشارکت مردمی و غیردولتی در اجرای پروژه‌های توسعه‌ای که از الگوها و پروژه‌های توسعه‌ای نمونه، اقتباس شده‌اند؛

۸. استفاده از الگوی مدیریت خلاق شبکه‌ای (مدیریت غیرمتمرکز) در راه‌اندازی و مدیریت پروژه‌های توسعه‌ای توسط مردم، بنگاه‌ها و نهادهای خصوصی و غیردولتی.

۴. تمهید و راه‌اندازی سازمانی نخبه‌گرا، اندیشه‌مبنا، خلاق و فعال که روند تکامل تاریخی پیشرفت جامعه اسلامی را در راستای نیل به چشم‌انداز تمدنی جامعه اسلامی، پیوسته مطالعه، رصد، آسیب‌شناسی نموده و راهکارها مفید و مؤثر را در قالب الگوها و فرایندهای عملیاتی کلان به تدبیرکنندگان و مدیران ارائه دهد؛

۵. ایجاد فضای گفتگویی در سطح جامعه و به‌ویژه در سطح جوامع حوزوی و دانشگاهی در زمینه نظریه‌پردازی و راهکار اندیشیدن برای حل مسائل متنوع کشور با الهام از نظریه پیشرفت اسلامی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛